

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سیدهاشم سدید
۲۸ می ۲۰۱۷

هیچ کدام قابل باور نیست!

۴

نا گفته پیداست که داشتن انتظار از کسانی که توان تشخیص و تمییز صدق و کذب یا صواب و ناصواب یا حق و باطل و یا به جا و بی جای یک سخن را حتا بعد از دیدن واقعیت های عینی و مشهود ندارند، و نمی توانند روی سخنان مغلوط و مشکوک در کتب دینی تأمل کنند و ببینند که آیا خدائی که خود ظاهراً همه هستی را آفریده است و قرار است از ازل و ابد به چپستی و چگونگی هر آن چیزی که رخ داده و رخ می دهد آگاه باشد، کاری است بسیار ابلهانه.

نظری، مانند این نظر که آفتاب از درون چشمه گل آلود طلوع می کند و بعد از طی پهنه آسمان دو باره در جای دیگری در همین چشمه فرو می رود و شب را دو باره از این سر چشمه در درون آب نفس زنان "گَز و پل" می کند و خود را به آن سر چشمه می رساند تا باز و مثل هر صبح از به اصطلاح کرانه های شرق آن طلوع کند، آیا می تواند از خدا باشد؟ تصور این چنین یک پنداری از خدائی آفریننده جز در ذهن انسان های بی مغز در ذهن هیچ انسانی خطور نمی کند.

طوری که در نوشته قبلی مثال هائی داده شد، این آفتاب نیست که طلوع و غروب می کند، بلکه گردش زمین است که باشندگان زمین را در موقعیت های قرار می دهد که نمی توانند برای مدتی معینی آفتاب را ببینند و چون مردمان زمان ظهور دین اسلام از این قضیه اطلاع نداشتند، پنهان شدن یا به عیان رسیدن آفتاب را غروب و طلوع آفتاب می نامیدند و آن را در کتابی نیز آوردند که گویا کلام خداست؛ خدائی که گوئیا نمی داند ساختار و کیفیت کار و قصه زمین و آسمانی که خود آن ها را خلق نموده است و غروب و طلوع و شب و روز از چه قرار است!

خدای دین اسلام نام های زیادی دارد. برخی از کسانی که بیشتر با قرآن سر و کار دارند و در تلاش هستند برای خدای دین صفاتی هر چه بیشتر دست و پا کنند تا خدای دین را هر چه بیشتر همه دان و همه توان و باخبر از هر امری و مهربان نشان بدهند، تا تقریباً دو صد نام و صفت برای خدا ابداع نموده اند. خدائی که با این همه صفات در عمل قادر نیست مطالبی را که باید بداند، بداند؛ یا از عهده انجام دادن برخی کار ها که مطابق صفاتی منسوب به وی، برایش اصلاً نباید دشوار باشد، بیرون شود.

درماندگی خدای دین را در آیات پنجگانه سوره "المسد" به خوبی می توانیم مشاهده کنیم. در این آیات، که در ذیل من باب نمونه آورده شده است، دیده می شود که خدائی که دارای جلال و قدرت و هیبت و عظمت است، و هم قدیر و قاهر و رقیب نامیده می شود و مقتدر و منتقم و جبار و قهار و متکبر و قوی و... چگونه مانند پیر زنان شکسته و ضعیف و فرومانده، عاجز از تصفیة حساب با "ابولهب" و زنش است.

"بسم الله الرحمن الرحيم - به نام خداوند رحيم و مهربان/ تبت يدا ابي لهب و تب - بريده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او باد/ ما اغنى عنه ماله و ما كسب - دارائی او و آنچه اندوخت سودش نکرد/ سيصلى نارا ذات لهب - به زودی در آتشی پر زبانه درآید/ وامراته حمالة الحطب - و زنش آن هیمه کش [آتش افروز]/ فی جیدها حبل من مسد - بر گردنش طنابی از لیف خرماست/."

آیا وجود چنین آیاتی در قرآن حاکی از قدرت و عظمت و قوت و هیبت و جلال خدا است؟ هر خواننده ای، حتا کودکان ترین انسان ها، بعد از خواندن این آیات می تواند بگوید که خدای دین چقدر در برابر ابولهب و زنش عاجز است؛ به قدری که غیر از "لعنت" و "نفرین" و "دعای بد"، مانند ضعفاء و انسان های مستأصل و فلک زده چاره دیگری برایش باقی نمانده است:

"دو دستت بریده شوه؛ بمیری؛ از مال دنیا بی نصیب شوی؛ خیر نبینی؛ به دوزق بری و ده آتشی اظیم و پر شراره بسوزی؛ زنتام، ده حالی که به گردنش طنابی از لیف خرماست، هیزم کش آن آتش باشه و...؛" درست مانند "عمه بی بی" خدا بیمارز من، که بعضی اوقات دلش از دست نواسه هایش، که به گفتش نمی کردند یا در موقع خواب بعد از ظهرش زیاد شر و شور می کردند، درد می کرد و دهن بی دندانش را برای نفرین و بد دعای آن ها باز می کرد: الهی بسوزین، در بگیرین، کباب شوین، مرده شوی بیریتان و...

چه کسی باید این کار ها را بکند؟ مگر قدرتی بالا تر از قدرت تو که خدا و خالق جهانی وجود دارد؟ تو قدرت داری و منتقم هستی، اگر ابولهب و زنش چنان دل ترا به درد آورده اند که آرزوی سوختن شان در آتش پر شرار را می کنی، چرا از آن قدرت و قوت و جلال و جبروتی که داری استفاده نمی کنی و این دو انسان موذی و گنهگار و سرکش را که چنان تو و حبیبیت را آزرده ساخته اند به سر در دوزخ نمی اندازی و آنچه را آرزو می کنی عملی نمی سازی؟!

مگر دستی بالای دست تو قرار دارد؛ و کسی مانع تو است؟ گفتنی نیست که اگر پای خدا در میان می بود و این همه آیات از زبان خدا خارج می شد و واقعاً خدا بر ابولهب چنان خشم می گرفت، خدا به جای نفرین، ابولهب و زنش را هلاک می کرد و در دم آن ها را در آتش دوزخ می انداخت و به این کار به مردمی که با پیامبرش سر ناسازگاری داشتند نیز نشان می داد که مسأله دعوت پیامبر جعل و دروغ نیست؛ و دینی را هم که پیامبر ابلاغ می کند، دینی است به حق که من خواسته ام برای رهنمائی شما به شما ابلاغ شود.

چه لازم بود برای جلب توجه مردم به محمد و به دین و خدا و آخرت و... خدا هر روز به مژده و انذار و وعده و وعید متوسل شود و پیامبرش هم دست به شمشیر ببرد و خون بریزد؟

از جانبی از معنای "کن فیکون"، بنابر تعبیر و تفسیر و آموزه های دینی چنین استنباط شده و می شود، که به مجردی که خدا می گوید: "باشد، پس می شود". یعنی، به مجردی که خدا ابولهب و زنش را نفرین می کند، باید مال و دارائی ابولهب تباہ می شد، خود و زنش هلاک می شدند و فوراً و رأساً به دوزخ می رفتند. حرف خدا، طوری که "سعدی" می گوید:

قضای کن فیکون است حکم بار خدای

بدین سخن سخنی در نمی توان افزود

همان اراده خدا است که تأخیر نمی پذیرد!

میان حرف و اراده خدا، حسب تعالیم دین، حسب باور به عبارت "کن فیکون" و حسب برداشت های متألهین و اسلام شناسان و حکماء، فاصله ای وجود ندارد.

اما حکایت "کن فیکون" هم، مثلی که مانند سائر حکایات دینی است؛ زیرا اگر قضیه واقعاً چنین است و همین که خدا چیزی را بخواهد و اراده کند حقیقتاً آن چیز واقع می گردد، چرا در باب ابولهب و زنش، حسب عبارت "کن فیکون"، چنان نشد که خدا می خواست؟

روشن است؛ زیرا خدا نه چنین سخنانی را بر زبان رانده بود و نه از ابولهب شکایت و درد و تألمی داشت که ابولهب را لعن و نفرین کند. اصلاً چنین سخنانی با ذات و اصل خدائی خدا مطابقت ندارد.

لعن و نفرین و رنجش و آزرده‌گی و استهزاء و دشنام و سخنانی مانند این ها با طبع و روان و منش انسانی آمیخته است، نه با طبع و سرشت خدائی که عاری از هر فکر و عمل ناباب و نادرست و منفی است!!

لعن و نفرین ابولهب و زنش، کار و سخن محمد بود، که ابولهب بعد از ادعای پیامبری وی سر دشمنی را با او گذاشته بود و هزار نوع مشکل برای محمد و دوستانش خلق می کرد.

کاری که ابولهب می کرد رنجشی برای خدا خلق نمی کرد که خشم خدا را بر انگیزد و دل خدا را به درد بیاورد. از طرفی خدا در برابر ابولهب بی چاره و ضعیف نبود که به لعن و طعن و نفرین وی متوسل گردد. کسی که در زمان به اصطلاح نزول سوره المسد در برابر ابولهب ضعیف و فرومانده بود، محمد بود، که چون کاری در حق او نمی توانست بکند، دست به نفرین و دعای بد می زند، تا کمی آلام روحی - روانی خود را تسکین بدهد...

۲۰۱۷/۰۵/۲۷